

## دعوت حبیب‌بن‌المظاہر از بنی‌اسد برای یاری امام‌الحسین(ع)

۲۹ مهر ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۰۷

سه روز قبل از شهادت امام حسین (ع) نامه‌ای از ابن زیاد به عمر سعد رسید که در آن نوشته بود: بین آب و حسین و یارانش حائلی قرار بده که حتی قطره‌ای از آن ننوشند!

شب هفتم محرم سال ۶۱ هجری وقتی حبیب بن مظاهر تجهیز لشکر عمر سعد را مشاهده کرد به محضر امام حسین (ع) رسید و گفت: یابن رسول الله! آیا به من اجازه می‌دهی امشب نزد آنان بروم و آنها را به یاریت دعوت کنم؟ شاید خدا به وسیله آنها بعضی از آنچه تو را ناخشنود می‌سازد، دور کند. حسین بن علی (ع) به او اجازه داد.

حبیب در دل شب به طور ناشناس از لشکر امام (ع) خارج شد و به سوی بنی اسد رفت. آنها او را شناختند و گفتند ای پسر عمو! چه می‌خواهی؟ گفت بهترین چیز را که کسی می‌تواند برای قومش ببرد برایتان آوردم. آمده‌ام شما را به یاری پسر دختر رسولتان دعوت کنم. او در بین گروهی از مؤمنان است که یک تن از آنها از هزار نفر بهتر است، تا هنگامی که چشم برهم می‌زنند او را رها نمی‌کنند و تسلیم نمی‌دارند.

عمر سعد او را محاصره کرده است، شما قوم و خویش من هستید، آمده‌ام شما را نصیحت کنم. مرا در یاری او، اطاعت کنید تا از این طریق به شرافت راه خدا، کنار پسر دختر رسول خدا(ص) کشته شود مگر اینکه در اعلی‌علیین همراه محمد (ص) خواهد بود.

عبدالله بن بشر برخاست و گفت: من اولین کسی هستم که این دعوت را می‌پذیرد از میان آنان ۹۰ نفر گرد آمدند و عزم پیوستن به حسین بن علی (ع) داشتند. یکی از اسدیان خود را پنهانی به عمر سعد رساند و او را از این جریان آگاه ساخت.

عمر سعد، ازرق بن حارث صدائی را خواست و با ۴۰۰ سوار به سوی آنها فرستاد. ازرق با گروهی که همراه حبیب بودند در کنار فرات به یکدیگر رسیدند تا خیمه حسین بن علی (ع) اندکی بیش نمانده بود اما ازرق مانع آنها شد، درگیری شدیدی بین آنها رخ داد. حبیب به ازرق گفت وای بر تو! با ما چکار داری؟ ما را رها کن، بگذار دیگران با ما درگیر شوند، اما ازرق نپذیرفت.

بنی اسد متوجه شدند توان مقابله با این گروه را ندارند پس به طایفه خود بازگشتند و از ترس ابن زیاد، شبانه از آنجا کوچ کردند. حبیب بازگشت و حسین (ع) را از ماجرا آگاه ساخت. امام فرمود: لا حول و لا قوه الا بالله.

\*جدا شدن یکی از همراهان از کاروان امام (ع)

بلاذری نوشته است فراس بن جعدۀ بن هبیره مخزومی جزو همراهان حسین بن علی (ع) بود و تصور می‌کرد با او مخالفت نمی‌شود. اما هنگامی که دید کار بر امام (ع) سخت شده است، از او اجازه خواست تا او را ترک کند. امام به او اجازه داد. فراس شبانه از کاروان امام جدا شد.

بلاذری تاریخ دقیق این ماجرا را ننوشته است اما با توجه به ترتیب ذکر و وقایع به نظر می‌رسد به شب هفتم محرم مربوط باشد.

\*رسیدن نامه ابن زیاد به عمر سعد مبنی بر جلوگیری از رسیدن آب به امام و بستن شریعه فرات بر سپاه امام (ع)

سه روز قبل از شهادت حسین بن علی (ع) نامه‌ای از ابن زیاد به عمر سعد رسید که در آن نوشته بود:

اما بعد، بین آب و حسین و یارانش حایلی قرار بده که حتی قطره‌ای از آن ننوشند همانطور که با آن با تقوای پرهیزگار مظلوم، امیرالمؤمنین عثمان بن عفان چنین کردند.

وقتی نامه ابن زیاد به عمر سعد رسید، عمرو بن حجاج را خواست و با ۵۰۰ سوار به سوی شریعه فرات گسیل داشت تا مانع دسترسی سپاه امام به آب شوند. به این ترتیب سپاه حسین بن علی (ع) تشنه ماندند.

\*اهانت عبدالله بن حصین و دیگران به امام (ع)

پس از بسته شدن شریعه، عبدالله بن حصین ازدی از قبیله بجیله فریاد زد یا حسین! آیا این آب را که چون دل آسمان است نمی‌نگری! بخدا قسم از آن قطره‌ای نخواهی نوشید تا تو و یارانت از تشنگی بمیرید. حسین بن علی (ع) فرمود خدایا او را تشنه بمیران و هرگز نیامرز.

مشابه این اهانت در جای دیگری از مهاجر بن اوس تمیمی و عمرو بن حجاج زبیدی روایت شده است.

\*پیوستن مسعود بن حجاج تیمی و پسرش عبدالرحمن به کاروان امام

مسعود بن حجاج تیمی و پسرش عبدالرحمن بن مسعود با سپاه عمر سعد به کربلا آمده بودند. آنها همین که فرصتی یافتند در روز هفتم محرم به محضر امام (ع) رسیدند و در کنار او تا شهادت باقی ماندند.

\*منابع:

مقتل خوارزمی

تسلیة المجالس

الفتوح

انساب الاشراف

مناقب، ابن شهر آشوب

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/31908/ع-حسین-امام-یار-یاسد-بنی-مظاہر-بنی-حبیب-دعوت/31908>